

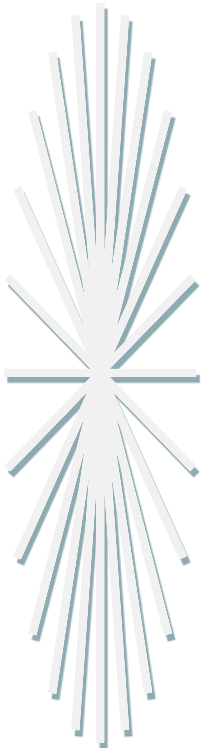


شرحی بر دعای خمس عشر

محقق: فاطمه پورشفیغ

تابستان ۹۵

تقدیم به روح مطهر معصومین علیه السلام



مقدمه:

از بزرگترین نعمتهای خداوند بر بنده اش در خواست است ، تقاضا است ، خواستن است پس بنده وقتی از خداوند چیزی بخواهد، علل و اسباب رسیدن به این در خواست را باید آماده کرده باشد؛ که آن خود شناسی و خداشناسی است.

اعمال صالح ، ایمان ، تقوی ، درجاتی در دنیا دارند که لیاقت را برای انسان رقم می زند و این صفات گزینه های خوبی هستند برای رسیدن به مطلوب که آنهم درخواست از خداوند است؛ ولی گاهی گناه ضعف اعتقادی را بوجود می آورد و براین اساس لیاقت وجودی کم شده و استجابیت دعا را طولانی می کند. هرچه استجابیت دعا طولانی شود و انسان به جواب در خواست خود نرسد تخفیف در گناهان حاصل می گردد که بزرگترین نعمت است؛ در این حین نتیجتاً انسان بخود می آید و متوجه اعمال خود می گردد و وزنه اعمال خود را می سنجید. آنچه مسلم است تکامل بشریت در کشف فلسفه آفرینش و پیاده کردن پیام دین در زندگی است.

امام صادق(ع) در تبیین جنود عقل و جهل می فرماید: " والدَّاعَا ضِدَّةُ الاستنکاف" دعا و ضد آن خود داری است(کافی ج ۱ ص ۲۳ ح ۱۴)

دعا از جنود عقل است، عقل انسان را نیازمند مطلق می بیند و لذا او را به عبودیت کمال مطلق دعوت می نماید تا با عبادت و پرستش الهی به عنایت و رحمت الهی برسد، از این رو پیشوایان دین به دلیل بالاترین مراتب عقل و معرفت پیش از دیگران خود را نیازمند به خدا می دانستند پس به دعا اهتمام داشتند که دعای خمس عشر از آن جمله است، که در ابتداء حس عبودیت فرد نسبت به آفریدگار شکل گرفته و بتدریج رشد می یابد تا در مرحله زهد بهره گیری از رحمتهای الهی را به اوج خود برساند. در باره این دعا باید گفت: دعای خمس عشر پله مبارزاتی نفسانی در برابر قوای شهویه و بهیمیه و غضبیه است که مسمای آن جهاد با نفس که همان جهاد مرکب است. دعای خمس عشر سیر آفاقی و انفسی بشر بسوی قرب الهی است.

دعای خمس عشر ، پانزده مناجات عرفانی ، اخلاقی ، رفتاری و گفتاری و آموزشی در جهت ارتقاء بشریت از امام سجاد (ع) است :

سند مناجات خمس عشر در کتابهای الصحيفة الثانية السجادية، بحار الانوار و مفاتیح الجنان آمده است. علامه مجلسی می گوید: «این مناجات را در برخی از کتابهای اصحاب دیدم که از امام سجاد (ع) روایت کرده اند»؛ در حالی که ایشان نامی از آن کتابها نبرده و سند روایت را هم نقل نکرده است. شیخ حرّ عاملی نیز در «الصحيفة الثانية السجادية» این مناجات پانزده گانه را از دعاهای سجادیه دانسته و بدون هیچ تردیدی به امام سجاد (ع) نسبت داده است. روایت مناجات خمس عشر مرسل است، و مطالب و مفاهیم موجود در این مناجات ها با اصول و آموزه های قرآنی و دعاهای مأثور دیگر موافق است.

محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی، (۱۰۰۳-۱۰۷۰ق) مشهور به مجلسی اول، پدر علامه مجلسی و از علمای شیعه در قرن یازدهم قمری. از وی آثاری چون روضة المتقین و لوامع صاحبقرانی برجای مانده است، مجلسی در اصفهان و نجف تحصیل کرد، وی در مسجد جامع اصفهان به تدریس علوم دینی مشغول بود و پس از استادانش شیخ بهائی و میر داماد، در این مسجد نماز جمعه اقامه می‌کرد.

محمد تقی مجلسی پدر علامه مجلسی - می‌گوید: «شایسته است که سالک الی الله مداومت بر خواندن مناجات خمس عشر داشته باشد» بعضی از شاگردان سید علی طباطبائی صاحب ریاض از قول وی نقل می‌کردند که ایشان دائما می‌گفت: من چندین سال است که بر قرائت این مناجات مداومت دارم و بر اثر قرائت این مناجات‌ها، خداوند بر قلب من انوار حکمت، معرفت و محبت را تابانده است به صورتی که قابل شمارش نیست و من این مناجات‌ها را در استجاب دعا تجربه نموده‌ام، و سالکان و عبادت کنندگان بر قرائت این مناجات مداومت می‌کنند. جالب اینکه این دعا از جمعه شروع می‌شود به ترتیب تا پانزده روز طول می‌کشد و در جمعه پانزدهم پایان می‌یابد. پس به امید خداوند در معنا دعای خمس عشر وارد می‌شویم:

- ۱- مناجات التائبین : آموزش توبه برای حفظ عزّت در دنیا
- ۲- مناجات الشاکین: آموزش رفع شبهات و شکایت از نفس اماره که راه توبه را بر انسان بسته.
- ۳- مناجات الخائفین : آموزش خوف از خداوند از بحرانهای رذائل عقیدتی و اخلاقی
- ۴- مناجات الراجین : آموزش امید در برابر خوف الهی، امیدی که پناهش جز خدا کسی دیگر نیست. امیدی که اگر هست باید با خوف همراه باشد.
- ۵- مناجات الراغبین: آموزش رغبت به دین و بی رغبتی به دنیا. که رغبت به دنیا جزء عصیان و طغیان چیزی برای بشر به ارمغان نمی‌آورد.
- ۶- مناجات الشاکرین: آموزش شکر گذاری از خداوند سبحان.
- ۷- مناجات المطیعین: آموزش طاعت بندگی از نیّت تا عمل.
- ۸- مناجات المریدین: آموزش واقعی مرید و مراد که بیراه رفتن ، هلاکت ابدی دارد.
- ۹- مناجات المحبین: آموزش بندگی خالصانه در برابر خداوند.
- ۱۰- مناجات المتوسّلین : شناخت اسباب - وسیله قرب "کتاب الله و عترت" برای دوری از انحرافات
- ۱۱- مناجات المفتقرین : دواء و درمان و آموزش برای کسانی که نیاز روحی و جسمی دارند ولی نمی‌دانند.
- ۱۲- مناجات العارفين : آموزش و پاسخ به شبهات و مبارزه با عرفانهای کاذب نه زهد تنها.

۱۳- مناجات الذاکرین: آموزش ذکر و مفهوم آن.

۱۴- مناجات المعتصمین: آموزش سوار شدن بر کشتی نجات با ریسمان الهی

۱۵- مناجات الزاهدین: آموزش زهد و دوری از رهاییت

فهرست مطالب مناجات نهم:

- دوستی و همنشینی با خدا
- مقام قرب الهی
- لقاء الهی
- لزوم ایمان به لقاء الله
- قضا و قدر
- میدان محبت خدا
- ذکر چیست؟
- قدر شناسی

التاسعه: مناجات المحبين



نهم: مناجات دوستان خدا

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

إلهی مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَارَامَ مِنْكَ بَدَلًا،

خدایا نیست کسی که شیرینی محبت تو را چشیده باشد و جز تو آهنگ دیگری را
بکند

شرح این فراز:

پروردگارا! آیا کسی است که مزه شیرینی محبت تو را نچشد و بخواهد غیرتو را انتخاب کند.

۱- مزه شیرینی محبت خدا را کسی می چشد که خودش را مالک هیچ چیز نداند و کارهایش رنگ خدایی پیدا کند و آینده اش را با سلاح سعی و کوشش درمسیر اعتلای اسلام به انجام برساند تا محبت الهی را نسبت به خود افزایش دهد. ۲- تبلیغات منفی و مخالف دین در او بی اثر باشد چون دل و توانمندی خود را معطوف به اوامر الهی کرده و بر این اساس یقین به وعده های الهی در او تقویت شده است. ۳- قدمهایش در دنیا برای رسیدن به آخرت است پس بر مبنای عدالت کلیه امور را کنترل می کند. ۴- با معیار الهی راه در آمد سازی را انتخاب می نماید.

دوستی و همنشینی با خدا:

یاد داوود!

بلغ اهل الارض انی حبیب من احبنی و جلیس من جالسنی و مونس لمن انس بذکری و صاحب لمن صاحبنی و مختار لمن اختارنی و مطیع لمن اطاعنی....

ای داوود!

به زمینیان برسان که:

من دوست کسی ام که مرا دوست بدارد، همنشین کسی ام که با من همنشینی کند، همدم و مونس کسی ام که با یاد من انس داشته باشد، همراه و هم صحبت کسی ام که با من مصاحبت کند، کسی را بر می گزینم که مرا برگزیند، و مطیع کسی ام که مرا اطاعت کند.

(المجالس السنیة، ص ۷۷).

رابطه ما با خدا هر طور که باشد، او هم با ما همان طور خواهد بود.

دوستی دو جانبه با خدا موهبت بزرگی است. کسی محبوب خداست که محب خدا هم باشد. کسی از انس و جوار و همنشینی خدا بهره مند خواهد شد که انیس خدا باشد و همدم خوبیها و خوبان و پیوسته یاد خدا را در دل و بر زبان داشته باشد.

چه کسی برگزیده خدا می شود؟

کسی که خدا را برگزیده و انتخاب اصلی اش خدا و رضای او باشد.

يقول الله عزوجل:

الشباب المومن بقدری، الراضی بکتابی، القانع برزقی، التارک شهوته من اجلی، هو عندی کبعض ملائکتی.

خداوند متعال می فرماید:

جوانی که به تقدیر من ایمان داشته باشد، به کتاب من خشنود و به رزق من قانع باشد و به خاطر من از شهوت و دلخواه خود بگذرد، او نزد من همچون بعضی از فرشتگان من است.

(کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۸۶).

وَمَنْ ذَا الَّذِي

اَنِسَ بِقُرْبِكَ فَابْتَغِ عَنكَ حَوْلًا، اِلٰهِي فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ اصْطَفَيْتَهُ لِقُرْبِكَ
وَوَلَايَتِكَ، وَاَخْلَصْتَهُ لِرُؤُوكَ وَمَحَبَّتِكَ،

و کیست که به مقام

قرب تو انس گرفته باشد و درصدد روگرداندن از تو باشد خدایا قرار ده ما را از زمره کسانی که برای قرب و دوستیت برگزیده‌ای و برای عشق و محبتت خالصش گردانده

شرح این فراز:

آیا کسی است که به قرب تو انس بگیرد و بعد از تو روی گرداند. خدایا اگر من به قرب تو دل بستم بدان که هرگز از تو جدا نخواهم شد زیرا در عالم ذر تو از من پیمانی گرفتی "ألست برّکم" و من هم گفتم "بلی" پس تو پروردگارم هستی و من خرّقه محبّت تو را هرگز در دنیا نمی فروشم.

مقام قرب الهی:

قرب الهی به عبد خواه ناخواه حاصل است بر مبنای اینکه خدای سبحان بر هر چیز محیط است. "ان کنتم تحبون الله فاتبعونی يحببکم الله" (ال عمران - ۳۱) محبّت دو جانبه ، اینکه انسان دوست خدا و خدا هم دوست انسان باشد و در این عشق و عاشقی حُسن فعلی و فاعلی لازم می آید و هر چقدر معرفت به خدا زیاد باشد این موج بیشتر نشان داده می شود. اهل تواضع نزدیکترین افراد به خداوند و اهل تکبر دور ترین افراد به خداوند هستند.

رابطه خدا و جهان:

رابطه خدا و جهان رابطه علت و معلول است . علّت به معنای اینکه اگر خدا نبود جهان نبود و معلول نیاز شیء به شیء دیگر است زیرا خداوند خالق همه چیز است "ذلکم الله ربکم خالق کلّ شیء" (انعام ۱۰۲ و غافر ۶۲) پس نظام جهان بر پایه علّت و معلول است و تأثیر پدیده ها در یکدیگر به اذن مشیّت الهی است.

معنای لغوی قرب:

قرب نزدیکی یک شیء به شیء دیگر است گاه از جهت مکانی و گاه از بعد زمانی. قرب مکانی و زمانی اختصاص به اجزای عالم جسم و جسمانی دارد. دیگر قرب ماهوی در ماهیت انسانی در حیوانیّت و ناطقیّت است. دوستی نسبت به خداوند و عترت نشانه ایمان و دشمنی با آنها نشانه کفر و نفاق است. درک محبّت الهی و درک محبّت خاندان رسالت از ضروریات دین اسلام است که تردیدی در آن نیست جزء نواصب که از منکران اسلام هستند.

مقام قرب الهی طبق آیات قرآن :

۱- آیاتی که دلالت بر اصل قرب می کند که خداوند به ما نزدیک است " فأنّی قریبٌ اجیب دعوةالدّاعی" (بقره ۱۸۶)

۲- آیاتی که دلالت دارند بر اینکه خداوند از دیگران بما نزدیکتر است. "نحن اقرب الیه منکم ولکن لا تبصرون" (واقعه ۸۵)

۳- آیاتی که دلالت دارد بر اینکه خداوند از رگ گردن به انسان نزدیکتر است. "لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن اقرب اليه من حبل الوريد"(ق/۱۶)

۴- آیاتی که دلالت دارند بر اینکه خداوند به انسان از خودش نزدیکتر است "يا ايها الذين امنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاكم لما يحييكم واعلموا ان الله يحول بين المرء و قلبه"(انفال ۲۴)

مقام قرب:

مقام قرب قلّه کمال است ، پس چگونه مراحل این تکامل معنوی را طی نمائیم :

- ۱- علم و شناختی از پروردگار که موجب خشیت در انسان شود تا عمل بطور صحیح واقع گردد.
- ۲- ایمان عمیق و دائمی به شناختی از خداوند که درک کرده و به آن عمل شده است بدور از طغیان هوای نفس و پیروی از قوای غضبیه و بهمیه و شهویه نفسانی .
- ۳- کسی که به مقام قرب می رسد از انواع شرکهای مخفی و آشکار باید دوری جوید.
- ۴- انفاق بدون منت از آنچه که خداوند به او عطا کرده است.
- ۵- کسی که در مسیر الهی حرکت می کند اوّلاً نباید به حالت خود مباحثات یا تفاخر کند ثانیاً ، دغدغه نداشته باشد به اینکه مبدا کارم ناقص یا علم مردود و یا وظیفه ام را خوب انجام نداده باشم و نتوانم در قیامت پاسخگو باشم.(سایت حوزه نت)

وَسَوِّفَتْهُ إِلَىٰ لِقَائِكَ،

و به دیدارت شوق یافته

شرح این فراز:

لقاء الهی:

لقاء در زبان عربی رو در رو قرارگرفتن با چیزی و رسیدن به آن است. لقاء الهی صدای محبوب است که خستگی را از بدن بیرون می کند و زمانیکه ایمان شناخته شود شوق به لقاء در قلب مطمئن شکل می گیرد . با شنیدن ندای الهی " يا ايها الذين آمنوا.." شادی و نشاط و روح شوق به لقاء الهی در انسان شکل می گیرد و تمام خستگی ها مرتفع می گردد.

انسان به میزانی که روح و صفات خداوندی را در خود متجلی کند و به معنای دیگر استعدادهای فطری و انسانی اش را محقق سازد به خدا نزدیکتر شده و به مقام قرب و لقای حق نایل آمده است. لقاء الله یک جهت گیری و یافتن یک خط سیر معین در روند تعالی وجودی آدمی است. تفاوت لقاءهای انسان با اسماء

الهی موجب و منشأ بهشت و جهنم می گردد. یعنی بهشت و جهنم در اصل از کیفیت ملاقاتها با اسماء الهی نشأت می گیرد، لقائی که معنای آن بهشت است و لقائی که معنای آن جهنم است. کسی که خداوند را با اسمای رحمت ملاقات می کند ، آثار آن رحمتها همان بهشت است و اگر لقاء با اسماء غضب باشد ، آثارش جهنم است.

در چهل حدیث امام خمینی(ره) وارد شده است ؛ سالک وقتی با ریاضتها ی مشروع به خلوص قلبی کامل رسید و از خودبینی و خودخواهی و خودستایی گذشت بلکه خود نفسانی را زیر قدمهایش محو و نابود کرد و از آخرت و حتی از بهشت و نعمتهای آن نیز دل کند و فانی و ذوب در خدا گشت و تنها او را طلب کرد و جز او را ندید صفا و نورانیته در قلبش پدید می آید که اسماء و صفات عینی و خارجی خدا را مشاهده می کند . تجلیات انوار اسماء و صفات الهی او را تحت تأثیر و احاطه خود قرار می دهد در نگاه ایشان لقاءالله یعنی محلّ تجلیات ذاتی و غیبی خدا قرار گرفتن ، مشاهده باطنی ذات پاک پروردگار با چشم دل بصیرت درون – ممکن است سالکی بتواند از آن منزل و مرتبه نیز عروج کند و حجابهای نوری اسمائی و صفاتی را نیز کنار زند به تجلیات ذاتی غیبی نایل گردد. اگر چه که نیل به چنین مرتبه ای بسیار سخت و مشکل است. بنابر این لقاء ربّ و رسیدن به خدا عبارتند از نیل به مقام قرب پروردگار و مقام قرب نیز نزدیکی معنوی هر چه بیشتر به صفات و ذات حضرت حقّ است. نخست از طریق تحقق و بروز و ظهور انوار صفات و اسماء الهی که پس از آن تجلیات انوار ذات قدسی در جان و روح و قلب سالک و عارف پدید می آید.

انسان به میزانی که روح و صفات خداوندی را در خود متجلی کند و استعدادهای فطری و انسانی اش را محقق سازد به خدا نزدیکتر شده و به مقام قرب و لقای حقّ نایل آمده است . لقاء الله بیانگر یک جهت گیری و نشانه یک خط سیر معین در روند تعالی وجودی آدمی است.(امام خمینی(ره) چهل حدیث ، نشر مؤسسه آثار امام خمینی ۱۳۸۷ش ص ۴۵۳)

علامه طباطبائی در المیزان (ج ۶ ص ۱۰۲) می گویند: در اصطلاح قرآنی، مقصود از لقاء الله قرار گرفتن بنده در موقف و جایگاهی است که میان او و پروردگارش حجاب و پرده ای نباشد چنانکه شأن روز قیامت چنین است . زیرا قیامت ظرف ظهور حقایق است.

(آیات ۴۳-۴۴ احزاب)؛ از تحیت و سلام بر مؤمنان هنگام لقاء الله در قیامت و بهره مندی ایشان از پاداش عظیم و کریمانه سخن می گوید البتّه لقاء الله برای مؤمنان همراه با امنیت و سلامتی است ولی برای کافران همراه با عذاب و رنج است که چهره جلالی خداوند است.

لزوم ایمان به لقاءالله:

خداوند در آیات بیشماری در قرآن از ختمی و قطعی بودن لقای انسانها با خداوند و بازگشت آنان به سویش خبر می دهد مثلاً.....يُذَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (۲/رعد).

..لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَاتَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ (۲۳/سجده) آیه نزول کتاب آسمانی بر موسی را دلیل بر حقایق و تحقق لقاء الله می داند.

ایمان اقلیت مجاهدان تحت فرماندهی طالوت به لقاء الله موجب شد تا بر ارتش بزرگ جالوت پیروز شوند. (فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ) (۲۴۹/بقره)

یأس از لقاء الله گناهی نابخشودنی است. إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنُّوا بِهَا وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (۷) أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸) (سوره یونس) یأس از لقاء الله رضایت داشتن به حیات دنیا و دل خوش داشتن به حیات دنیایی است و این غفلت از آیات و نشانه های الهی است که جایگاهی جز آتش ندارد.

(مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ لَآتٍ) (۵ عنکبوت) کسی که امید به لقاء الهی دارد ، این از جانب امیدواران به لقاء الهی است که زمانش فرا می رسد.

بیشتر مؤمنین لقای خود را در قیامت تجربه می کنند و متوسطین از مردم اینگونه هستند ولی اولیای الهی می توانند در دنیا با مرگ اختیاری به این لقاء برسند. اولیاء خدا اوّل به خودشان این را می گویند: چه شد؟ کجای کار ما لنگ می زد که مشهور شدیم؟! البته یک مواقعی این طور نیست و خدا می خواهد آن ها را به عنوان هادیان الهی برای من و شما قرار بدهد و بگوید: بدانید که می شود انسان، معصوم نباشد اما تالی تلو معصوم شود و حالش، حال عبد الهی شود. لذا خدا آن ها را به عنوان الگوی من و شما قرار می دهد. لذا من و شما لذت می بریم که اولیاء خدا مانند آیت الله العظمی بهجت و ... را می بینیم، وقتی اسمشان را هم می شنویم، حالمان تغییر پیدا می کند، عکسشان را که می بینیم، حالمان متغیر می شود و دیگر از گناه بدمان می آید. ذکر فضائل آن ها ما را به فضائل دعوت می کند. لذا شهره شدن این ها لطفی از جانب خدا برای من و تو است و پروردگار عالم به ما می گوید: این ها را ببینید، پس بدانید که می شود در این دوران به ظاهر پیشرفت تکنولوژی، کسانی مانند آیت الله خوشوقت و ... باشند. یعنی پروردگار عالم به من و شما الگو نشان می دهد. اولیای الهی در حالیکه در دنیا زندگی می کردند و هیچ علاقه ای به دنیا نداشتند و دنیا را برای رسیدن به آخرت طی می کردند. هم چنین وصول شهداء به لقاء الله که در هنگام شهادت اتفاق می افتد.

بنابر این کافران با پرده ای که میان خود و خداوند آویخته اند در روز قیامت از دیدار و لقاء الهی محروم اند. تکذیب لقاء الهی موجب می شود تا شخص در قیامت دچار حسرت و پشیمانی شود. قد خسر الذین کذبوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً... (انعام ۳۱) و در آخرت زیانکار و خاسر واقعی گردد. "قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ" (یونس ۴۵) کسی که لقاء الهی را تکذیب نماید از هدایت یافتگان نیست و به اعمال ناشایست و گناه روی می آورد و از هدایت خاصه محروم گردد.

عوامل صبر و شکیبائی و پایداری حاصل از ایمان به لقاء الله است و امید به لقاء الله مانع از سرکشی و طغیان آدمی می شود. سیر در آیات آفاق و انفس و تفکر در آن حقیقت لقاء الله را نشان می دهد.

وَرَصِيَّتُهُ بِقَضَائِكَ،

و به قضا و حکم تو راضی اش ساخته

شرح این فراز:

قضا و قدر:

قضا و قدر از عقاید مسلم اسلامی است. در ابتداء آنچه در این دو واژه به نظر می آید مترادف بودن آنهاست. ولی با دقت در معنای آن در روایات متوجه می شویم که قدر مقدم بر قضاء است. معنای قدر اندازه گیری است ولی معنای قضا اتمام کار و یکسره کردن می باشد. برای قضا دو قسم ذکر شده است: قضائی که غیر قابل تغییر است و قضائی که قابل تغییر است و قضاء قابل تغییر منطبق بر مرحله تقدیر می شود.

وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا... (۲۳ اسراء) خداوند قضی فرموده است که جز او کسی را نپرستید و نسبت به پدر و مادر نیکی کنید.

قضا در بعضی موارد حکم کردن و قضاوت کردن هم معنا می شود " ..والله يقضى بالحق... (غافر ۲۰)

قضا در موارد دیگر به معنای پایان یافتن ، یکسره شدن (قضی الامر) یعنی کار از کار گذشت و دیگر برگشت ندارد.

فایده قضا و قدر:

فایده قضا و قدر که مهمترین آنها دو فایده نظری و عملی می باشد، اما فایده نظری ، که هر چه توحید انسان کاملتر شود بر کمال نفس و سعادت ابدی او افزوده می گردد و یکی از مراتب عالیة توحید ، توحید افعالی به معنای عرفانی آن است یعنی انسان معتقد شود که همه پدیده های هستی وابسته به اراده الهی است و هیچ پدیده ای خارج از دایره اراده و تدبیر الهی تحقق نمی یابد. اما فایده عملی این است که بر اساس اعتقاد به قضا و قدر انسان همه پدیده ها و پیشامدهای جهان را تابع نظم حکیمانه ای می داند که طبق تدبیر الهی بر جهان حکمفرماست. (بر گرفته از کتاب معارف قرآن آیت الله مصباح یزدی)

وَمَنْحَتُهُ بِالنَّظَرِ إِلَىٰ وَجْهِكَ، وَحَبَوَّتُهُ بِرِضَاكَ، وَأَعَدَّتْهُ مِنْ هَجْرِكَ وَقِلَاقَ،

و به دیدن رویت او، نعمت بخشیده و به خوشنودی خویش مخصوصش گردانده و از غم هجران و فراق پناهش داده

وَبَوَّأَتْهُ مَفْعَدَ الصِّدْقِ فِي جِوَارِكَ،

و از غم هجران و فراق پناهش داده و در جایگاه راستی در جوار خویش جایش داده

وَخَصَصْنَهُ بِمَعْرِفَتِكَ، وَأَهْلَتَهُ لِعِبَادَتِكَ، وَهَيَّيْتُمْ قَلْبَهُ لِإِرَادَتِكَ،

به معرفت خویش مخصوصش کرده و برای پرستش و عبادت او را لایق کردی و در ارادت خویش دل شیدایش کردی

وَأَجْتَبَيْتَهُ لِمُشَاهَدَتِكَ، وَأَخْلَيْتَ وَجْهَهُ لَكَ، وَفَرَعْتَ فُؤَادَهُ لِحُبِّكَ،

و برای مشاهده جمالت انتخابش کردی و رویش را برای خودت از اغیار خالی کردی و دلش را برای محبت خویش فارغ کردی

وَرَغَّبْتَهُ فِيمَا عِنْدَكَ، وَالْهَمَمْتُ ذِكْرَكَ، وَأَوْرَعْتَهُ شُكْرَكَ، وَشَغَلْتَهُ

و تنها بدانچه نزد تو است راغبش کردی و ذکر خویش را بدو الهام کردی و سپاسگزاری را بدون نصیب کردی

بِطَاعَتِكَ وَصَيَّرْتَهُ مِنْ صَالِحِي بَرِيَّتِكَ، وَأَخْتَرْتَهُ لِمُنَاجَاتِكَ،

و به طاعت خود سرگرمش ساختی و او را از بندگان شایسته‌ات گرداندی و برای مناجات خویش انتخابش کردی

وَقَطَعْتَ عَنْهُ كُلَّشَيْءٍ يَقْطَعُهُ عَنْكَ،

و بریدی از او هر چه را که موجب بریدنش از تو گردد

شرح این فراز:

میدان محبت خدا:

عالم بر عشق و محبت استوار است و هر کسی را معشوق و مقصودی است. اگر انسان از خدا دورافتد نیروی درونی و جاذبه موجود در شخص که آن ابراز عشق به موجود دیگر است به حرکت در آمده و شخص را بسوی عشق مجازی می کشاند و این خطر دوری از خدا و دل بستن به معشوق مجازی انسان را به هلاکت دنیا و آخرت می رساند.

خدایا ما را به احسان و نیکی و لطف خود رهنمود ساز و ما را تحت خشنودی خودت حمایت فرما و از هجران و دوری پناهمان ده همانطور که پناه همه خوبان و صالحان هستی بخصوص آنائیکه در جایگاه صدق و راستی که همان جایگاه ولایت است قرار دارند.

خداوند! تو آن جایگاه واقعی محبت خود را مختص انسانهای با معرفت کردی. بندگانی که تو را ستایش و عبادت می کنند و بندگانی که دلشان را هیمنه لطف خود ساختی تا به تو ارادت پیدا کنند. خداشناسی خودشناسی است. خداشناسی یعنی پیدا کردن آب در کویر برهوت است. وقتی آب را در آن کویر یافتی چقدر تلاش می کنی تا حفظش کنی!.

خداوند! تو تمام وجود ما را برای نظاره کردن به خودت از هر چیز تهی ساختی و قلبمان را از هر چیز که غیر از تو باشد فارغ کردی و بسوی آنچه که خود رغبت داشتی، کشاندی.

خداوند! تو ذکر خود را به ما الهام کردی و شیوه شکر خود را به ما تعلیم دادی و ما را مشغول ساختی به لطف و ارادت خودت که طاعت توست.

امام صادق (ع) در باب استحباب کسب صفات پسندیده و بکار بردن آنها می فرمایند: همانا خداوند بزرگواری های اخلاقی را به رسول خود اختصاص داد پس خود را بیازمایید اگر آن مکارم در وجود شما باشد خدای را سپاس گویند و در طلب زیادی آنها به سوی خدا زاری کنید پس عدد آنها را ده عدد ذکر کرده است، یقین، قناعت، صبر، شکر، بردباری، خوش خلقی، سخاوت، غیرت، شجاعت، مردانگی (کتاب جهاد با نفس - وسائل الشیعه - شیخ حر عاملی)

امام جواد (ع) از پدر بزرگوارش و ایشان از جدش روایت کند که امیرالمؤمنین (ع) از زبان حضرت رسول (ص) فرمودند: همانا خداوند اسلام را آفرید و برای آن میدان و روشنایی و قلعه استوار و یاری کنندگانی قرار داد اما میدان آن قرآن، و روشنایی آن حکمت، و قلعه آن احسان است و یاری کنندگان اسلام، من، اهل بیت، و شیعیان ما می باشیم (همان)

یک سری چیز ها را باید با قلب درک کرد! محبت را باید با قلب درک کرد "خدا تو را دوست دارد!" چرا امام زمان (ع) و پیامبر (ص) پرونده اعمال ما را ببینند؟ چرا هفته ای دو بار پرونده اعمال ما را امام زمان (ع) ببینند؟ چه پاسخی دارید؟ مگر نه اینکه انسان با بوئیدن گل یاس می گوید، به به! واز عطر آن دلشاد می شود.....

ای انسان، شرمنده از اعمال نباشی.....!!!! اگر دلتان گرفت پیش خدا بروید و بگویید: خدایا ما را رها کردی! چرا ما را رها کردی؟! بدان که خدا شما را رها نمی کند، خدا شما را تربیت می کند، و قلب شما را از غیر خودش خالی می کند. وای از زمانی که انسان به سوی رغبتها و امیال خود حرکت کند پس نتیجتاً ذکر را فراموش می کند و از اطاعت خدا باز می ماند و شکر الهی را بفراموشی می سپارد. هر که کامل باشد بهره او از همه چیز کامل است، و هر که ناقص از کمال باشد از کمال رسیدن هر نعمتی محروم می باشد. فقیر خداشناس قدر لقمه نان خشک را می داند و از آن لذت می برد که غنی بی معرفت از الوان نعمتهای بیشمار بهره نمی برد. همچنین آلام عذابهایی الهی بر این قیاس است اگر بر فرض محال دوست خدا را به جهنم ببرند از آتش حرمان می سوزد نه از آتش سوزان چون جهنم جای

محرومان و سرای مهجوران است . شخص اگر جدا از دوست در گلستان با انواع نعمتها باشد نزد او جهنم است ؛ چوب لطف دوست هر چند بدنش را مجروح سازد نزد او از نیشکر شیرین تر است.

حال خدایا اقرار می کنم که دوستت دارم . لطف تو بسیار و محبت تو نسبت به بنده ناچیزت و گناهکارت کم نیست پس تو مرا برای طاعت انتخاب کردی و از غفلت بازم ساختی تا با آموختن ذکر و قرب به تو از بندگان شایسته تو باشم.

ذکر چیست؟

از جمله دواعی محبت ، عبادت و ذکر است. براستی چگونه شخص می تواند از راه ذکر الهی این عشق را به بی نهایت برساند!؟

ذکر آن است که وقتی چیزی بر تو وارد شود که خدا فرموده است، باید بجا آوری. و اگر چیزی بر تو وارد شود که خدا نهی فرموده باشد باید ترک نمایی. (بحار الانوار ۹۳/۱۵۱-ح ۴۵)

در عین الحیات علامه محمد باقر مجلسی (ره) بر معنای ذکر وارد شده است: ذکر در لغت یاد کردن است و یاد کردن خدا انواعی دارد:

اول : یاد خدا است که در هنگام معصیت خدا را به یاد می آورد و برای خدا ترک گناه می کند.

دوم: یاد خداست به هنگام وفور نعمت که از خدا غافل نشود و شکر آن را به جا آورد.

سوم : یاد خداست در وقت طاعت که به سبب آن مشقت طاعت بر او آسان شود و به جا آورد.

چهارم: یاد خداست در هنگام بلا و محنت ، تا در آن حالت به خدا تضرع نماید و بر آن بلا صبر کند.

پنجم: ذکر الهی در دل ، تا در کسب صفات کمالیه ، کسب مکارم اخلاق ، و آموزش از معانی قرآن و احادیث رسول (ص) و اهل بیت (ع) تفکر نماید . اینها همه ذکر الهی است.

ششم: ذکر زبانی و آن انواعی دارد مثل : مذاکره علوم حق و آیات و اخبار ، درس گفتن و بیان فضایل اهل بیت ، آموزش قرآن و دعا خواندن ، مداومت نماید به آدابی پسندیده بدور از بدعت . در ذکر جلی پروردگار را "ادعوا ربکم تضرعاً و خفیة انه لا یحبّ المعتدین" (اعراف ۵۵) از روی زاری و پنهانی بخوانید ! حق تعالی دوست نمی دارد آنان را که از حد اعتدال بیرون می روند، و یا در آیه دیگر خداوند بعد از ذکر جلی می فرماید از غافلان نباشید ".....ولاتکن من الغافلین" در انجام ذکر خفی یا جلی باید مراقب دامهای شیطان بصورت بدعتها و حلقه ها و گروههای باطل و مخالف دین بود . فراموش نکنید خداوند از بدعت گزاران و نو آور در دین بیزاری می جوید "انه لا یحبّ المعتدین"

امام صادق(ع) نقل می کند "حضرت موسی (ع) از خداوند سؤال می نماید : پروردگار! آیا تو نزدیکی به من تا به روش نزدیکان با تو راز گویم یا دوری که چون تورا خوانم بلند بخوانم . خطاب رسید من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند یعنی فریاد در کار نیست.(اصول کافی ۴/۹۶ح ۴)

امام باقر (ع) هیچ قطره ای نزد حق تعالی محبوبتر نیست از قطره اشکی که در تاریکی شب از ترس عذاب الهی بیرون آید و غرض از آن غیر خدا نباشد(بحارالانوار ۳۲۹/۹۳ح ۶)

و نزدیکترین احوال بنده به خدای عزوجل وقتی است که در سجده و گریان باشد.(بحارالانوار ۳۳۴/۹۳)

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ دَأْبُهُمْ

خدایا قرار ده ما را از کسانی که شیوهشان در زندگی

الْإِرْتِيَاخُ إِلَيْكَ وَالْحَنِينُ، وَدَهْرُهُمُ الزَّفَرَةُ وَالْأَنِينُ، جِبَاهُهُمْ سَاجِدَةٌ

شادمانی با تو و زاری به درگاه تو است و روزگارشان آه و ناله است پیشانیهایشان در برابر عظمتت به خاک

لِعَظَمَتِكَ، وَعُيُونُهُمْ سَاهِرَةٌ فِي خِدْمَتِكَ، وَدُمُوعُهُمْ سَائِلَةٌ مِنْ خَشْيَتِكَ،

افتاده و دیدگانشان که در خدمتت یکسره بیدار است و اشکشان از ترس تو ریزان

شرح این فراز:

قدر شناسی:

خدایا پیشانی بر سجده می گذارم .سجده جایگاه توست.آنگاه اشک جاری می شود ! خدایا عمری به من دادی و تکلیفی بر دوش من گذاشتی؛ بارالهی چگونه تو را نشناختم ، چگونه تو را رها کردم و خود را در بند عشق تو ندیدم ، غافل بودم ، نفهمیدم ،! خدایا اگر شادم با تودر کنار تو در سجده تو شاد هستم، اگر غم بر دلم نشسته و اشک هجران می ریزد از فراق توست. بکاء برای این است که نمی دانم اعمالم را قبول کرده ای؟ نمی دانم در قبر چه بر سرم می آید ، نمی دانم فریادرس تنهایی من در قبر کیست ، آخر من که جزء تو کسی را ندارم . اگر مبادرت به انجام کار خیر شدم اگر لطف نبود که موفق نمی شدم . با چه رویی در برابر تو قرار گیرم .تو مهربان ،تو دادرس، توحق خدایی را انجام دادی ولی من حق تکلیفم را انجام ندادم.من عمرم را تلف کردم و در نتیجه دنیا مرا در خواب غفلت فرو برد و تنها اشک مغفرت، خاطرات و اعمالم را مرور می کند و امید را در من زنده می کند.

می خواهی بگویم :

اگر شما يك دوست صميمي داشته باشید و چند وقت او را ندیده باشید؛ و از سفری بیاید و وارد منزل شما شود، آیا شما می‌گیرید و می‌خواهید؟! خواب چیست؟! خواب وقتش زیاد است؛ انس با محبوب است که وقتش می‌گذرد. «وَدُمُوعُهُمْ سَائِلَةٌ مِنْ خَشْيَتِكَ»؛ بدان که عاشق چشمهایش را خواب فرا نمی‌گیرد، او سائلی است که در عین بیداری و لذت از بیداری، از ترس عذاب آخرت اشک را بدرقه راه بخشش خود می‌کند تا در آخرت روسفید باشد.

وَقُلُوبُهُمْ مُتَعَلِّقَةٌ بِمَحَبَّتِكَ، وَأَفِيدَتُهُمْ مُنْخَلَعَةٌ مِنْ مَهَابَتِكَ،

و دل‌هایشان به محبت آویزان و قلب‌هایشان از هیبت از جا کنده شده است

يَا مَنْ أَنْوَارُ قُدْسِهِ لِأَبْصَارِ مُحِبِّهِ رَائِقَةٌ، وَسُبْحَاتُ وَجْهِهِ لِقُلُوبِ

ای که انوار قدسش برای دیدگان دوستانش در کمال درخشندگی است و
پرتوافکنیهای جمالش برای قلوب

عَارِفِيهِ شَائِقَةٌ، يَا مَنِي قُلُوبِ الْمُشْتَاقِينَ وَيَا غَايَةَ آمَالِ الْمُحِبِّينَ،

عارفان زداینده (چرکیها) است ای آرمان دل مشتاقان و ای منتهای آرزوی دوستان

أَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوصِلُنِي إِلَى قُرْبِكَ،

از تو خواهم دوستی خودت و دوستی دوستدارانت و دوستی هر عملی که مرا به
قرب تو واصل گرداند

وَأَنْ تَجْعَلَكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا سِوَاكَ، وَأَنْ تَجْعَلَ حُبِّي إِلَيْكَ قَائِدًا إِلَى

و تو را در پیش من محبوبتر از ماسوای تو قرار دهد و از تو خواهم که دوستیم را
نسبت به تو جلودارم قرار دهی تا

رِضْوَانِكَ، وَشَوْقِي إِلَيْكَ ذَائِدًا عَنْ عِصْيَانِكَ، وَآمَنْنُ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ

مرا به رضوانت بکشاند و اشتیاقم را به سویت چنان کنی که بازدارنده از نافرمانیت باشد و بر من منت نه به اینکه بر من توجهی

عَلَيَّ، وَانْظُرْ بَعَيْنِ الْوُدِّ وَالْعَطْفِ إِلَيَّ، وَلَا تَصْرِفْ عَنِّي وَجْهَكَ،

فرمایی و با دیده دوستی و عطوفت بر من بنگری و رو از من مگردانی

وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ الْأَسْعَادِ وَالْحِظْوَةِ عِنْدَكَ، يَا مُجِيبُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

و مرا از جمله سعادت‌مندان و بهره‌مندان نزد خود قرار دهی ای پاسخ دهنده ای
مهربانترین مهربانان

شرح این فراز:

خدایا برای دوری از وساوس شیطانی دلم را به محبت خودت مشغول دار. خدایا ما را از کسانی قرار ده که به تو شادمان و خوشنود اند و روزگارشان را در ناله های عاشقانه غوطه ورمی سازند. پیشانی‌شان را در برابر عظمت تو بر زمین می ساینند و چشمانشان بیدار در خدمت مولا، اشک ریزان از خوف و خشیت او؛ و دل‌هایشان نیز متعلق به محبت تو و قلوبشان بر کشیده از ترس تو باشد. ای کسی که انوار قدسی او برای دل‌های عاشق جریان دارد و تجلیات ذات الهی برای قلوب عارفان (سبحات وجهه لقلوب عارفیه) و شوق، و نشاط آن قلوب است. (یا مَنِي قُلُوبِ الْمُشْتَاقِينَ) ای آرزوی دل مشتاقان، ای منتهای مقصود محبان از تو در خواست می کنم دوستی تو و دوستی کسانی که تو را دوست دارند و دوستی هر عملی که مرا به قرب تو می رساند. محب خدا و اهل بیت از ریسمان عشق به خدا، جدا نیست. دوستی خود را فقط برای خدا و رسول (ص) و اهل بیت رسول (ع) می داند پس از آنها جدا نمی شود و هر روز میزان عشق و محبت خود را به خدا و فرستاده او بیشتر و بیشتر می کند تا به کمال برسد.

وَأَنْ تَجْعَلَكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا سِوَاكَ،..... خدایا دوستی خود را برای من قرار بده و از هر چه غیر
توست جدا کن.....

خدایا دوستت دارم. هر چه تو برایم فرستادی جز سعادت و نیکبختی در آن چیزی نمی بینم. پس عشق مرا برای خودت قرار ده و این عشق را منجر به رضایت خود و شوق دوستیم را، شوق به محبت خود قرار ده، بگونه ای که از عصیان و نافرمانی تو دور باشم و در عرفان صحیح عشق تو قرار گیرم. خدایا

برمن مَنّت گذار و به من بنگر با دیده ای مهربان و رؤیت قلبی خود را از من مگیر و مرا اهل سعادت و از سالکان راه عشق و محبت به خودت قرار ده ،ای مهربانترین مهربانان.

"نامه ۳۱ نهج البلاغه وصیت امام علی(ع) به امام حسن مجتبی(ع)":

تو را ای پسر من ، به پروای از خدا و پی گیری فرمان او ، آباد کردن دلت به یاد او و چنگ زدن به رشته و ریسمان او سفارش می کنم و کدام رشته محکمتر از رشته پیوند تو با خداست اگر بدان چنگ زنی!... دلت را با پند و اندرز زنده کن ، هوسها را با پارسائی و وارستگی بمیران و با یقین نیرو ده و با حکمت روشن گردان و با یاد مرگ فروتن ساز ، به اقرار به فنا و نیستی وادار ، به مصائب دنیا بینا گردان ، از پیشامدهای نا گوار روزگار و نابکارهای گردش شبها و روزها بر حذر باش.

(خطبه ۸۶- نهج البلاغه) ای مردم ، خدا را در مورد کتابش که به شما سپرده و حقوقش که نزد شماست در نظر گیرید. زیرا خدای سبحان شما را بیهوده نیافریده و مهمل رها نساخته و در نادانی و کوری و انهداده ، هر کدامتان را پیشه ای مقرر نموده و از اعمالتان آگاه است و سرنوشت شما را رقم زده است و قرآن را که بیانگر همه چیز است بر شما فرو فرستاده است و پیامبرش را چندان در میان شما عمر داد تا دینی را که برای خود می پسندد برای شما کامل نماید. باید و نباید های خود را بر شما رساند و راه هر گونه عذر و بهانه ای را بر شما بست و بر شما اتمام حجت نمود. تهدید ها را پیشاپیش به گوش شما رساند و شما را از عذابی سخت بیم داد. پس این چند روزه عمر را دریابید و از روزهایی که به غفلت به سر برده ای و از پند و اندرز روی گردان بوده اید ، بخود آیید و خیر خواه مردم باشید و نسبت به پروردگارتان فرمانبردار.

والسلام علی من اتبع الهدی